



A study of combined non-normativity in the two surahs of Al-Zukhruf and Al-Dukhan

Ali Sheikh Jami Poshteyi¹  Abbas Ganjali²  Seyyed Morteza Hosseini³ 

1. Master of Arabic Language and Literature in Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: Aljiami250@gmail.com
2. Corresponding author: Associate Professor of Arabic Language and Literature in Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: a.ganjali@hsu.ac.ir
3. Assistant Prof, Department of Theology and Islamic Studies, Islamic Azad University of Birjand Branch, Birjand, Iran. Email: mh@iaubir.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2025 Jan 17 Received in revised form 2025 Mar 03 Accepted 2025 May 05 Published online 2025 Jun 25</p> <p>Keywords: Quran, linguistics, compound non-normativity, Surah Al-Zukhruf, Surah Al-Dukhan.</p>	<p>The structure of the standard language is such that it has a specific grammatical pattern and rules, and inappropriate departure from it can cause disruption in the standard language. However, if this departure is purposeful, while the words stand out, the audience's attention is drawn to the intended meaning. This is where the function of literary language appears; in such a way that due to the change in patterns and forms, the process of establishing communication between the words and the recipient becomes a little difficult, and therefore the perception of the message is delayed, but after discovering the meaning and establishing the communication process, the audience is delighted and surprised by the new pattern of words. The Holy Quran, with its valuable components, has numerous patterns, such as combined non-normativity, in the field of highlighting the word, in order to express special meanings. This research, using a descriptive-analytical method, has examined some of these methods, which are related to the field of combined non-normativity, in the two holy surahs: Al-Zukhruf and Al-Dukhan. The results indicate that, considering the specific linguistic structure of the two surahs and the use of methods such as deletion, introduction, and delay or other expressive methods, while drawing the audience's attention to the verbal pattern, valuable concepts such as emphasis, exaltation, interpretation, brevity, and so on are inferred from it.</p>

Cite this article: Jami Poshteyi, A., and others (2025)., A study of combined non-normativity in the two surahs of Al-Zukhruf and Al-Dukhan. *Arabic Prose Studies*, 2 (2). 17-33. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2025.11938.1024>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2025.11938.1024>

Publisher: University of Qom



انزياح المعايير التركيبية في سورتي الزخرف والدخان

على شيخ جامي بشتهئي^١ ID، عباس كنجعلي^٢ ID، السيد مرتضى حسيني^٣ ID

١. ماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري، سبزوار، إيران. البريد الإلكتروني: Alijami250@gmail.com
٢. الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري، سبزوار، إيران. البريد الإلكتروني: a.ganjali@hsu.ac.ir
٣. أستاذ مساعد في قسم العلوم الإسلامية والمعارف، جامعة آزاد الإسلامية - وحدة بيرجند، بيرجند، إيران. البريد الإلكتروني: mh@iaubir.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	إن هيكل اللغة الفصيحة يتسم بنماذج وقواعد نحوية محددة، والخروج غير المناسب منها يؤدي إلى إحداث خلل في اللغة الفصيحة. ومع ذلك، إذا كان هذا الخروج مقصوداً، فإنه يبرز الكلام ويجذب انتباه المرسل إليه نحو المعنى المقصود. وهنا تتجلى وظيفة اللغة الأدبية؛ بحيث يؤدي تغيير النماذج والصور إلى تعقيد عملية التواصل بين الكلام والمتلقي، وبالتالي يتأخر إدراك الرسالة، ولكن بعد اكتشاف المعنى وإقامة عملية التواصل، يشعر المتلقي بالدهشة ويُفاجأ بالنموذج الجديد للكلام. إن القرآن الكريم، بمكوناته القيمة التي تهدف إلى إيصال معانٍ خاصة، يتضمن نماذج متعددة مثل انزياح المعايير التركيبية، في سياق إبراز الكلام. تُعنى هذه الدراسة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، بدراسة بعض هذه الأساليب المتعلقة بمجال انزياح المعايير التركيبية في سورتي الزخرف والدخان. وتظهر النتائج أنه، من خلال النظر إلى الهيكل اللغوي الخاص بالسورتين واستخدام البعض من الأساليب كالحذف، والتقديم والتأخير، أو غيرها من الأساليب البيانية، يتم استنباط مفاهيم قيمة مثل: التأكيد، والتعظيم، والتهويل، والاختصار، والتخصيص، وغيرها.
تاريخ الاستلام: ١٧ يناير ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٠٣ مارس ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٠٥ مايو ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ٢٥ يونيو ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	سورتي الزخرف والدخان. وتظهر النتائج أنه، من خلال النظر إلى الهيكل اللغوي الخاص بالسورتين واستخدام البعض من الأساليب كالحذف، والتقديم والتأخير، أو غيرها من الأساليب البيانية، يتم استنباط مفاهيم قيمة مثل: التأكيد، والتعظيم، والتهويل، والاختصار، والتخصيص، وغيرها.
القرآن الكريم، اللغويات، انزياح المعايير التركيبية، الزخرف، الدخان.	

الاقباس: شيخ جامي بشتهئي، على و زملاؤه. (١٤٠٤). «انزياح المعايير التركيبية في سورتي الزخرف والدخان». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٢). صص: ١٧-٢٣.

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.11938.1024>





هنجار‌گزینی ترکیبی در دو سوره زخرف و دخان

علی شیخ‌جامی پشته‌ئی^۱ ID، عباس گنجعلی^۲ ID، سید مرتضی حسینی^۳ ID

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. رایانامه: Alijami250@gmail.com

۲. نویسنده مسؤول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. رایانامه: a.ganjali@hsu.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، بیرجند، ایران. رایانامه: mh@iaubir.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴</p> <p>کلیدواژه‌ها: قرآن، زبان‌شناسی، هنجار‌گزینی ترکیبی، زخرف، دخان.</p>	<p>ساختار زبان معیار به گونه‌ای است که الگو و قواعد دستوری خاصی دارد و خروج نابجا از آن، ایجاد اختلال در زبان معیار را به دنبال دارد، اما چنانچه این خروج هدفمند صورت گیرد، ضمن برجسته شدن کلام، توجه مخاطب به معنای مقصود جلب می‌شود. اینجا است که کارکرد زبان ادبی بروز می‌یابد؛ بدینگونه که در اثر تغییر الگوها و صورت‌ها، فرآیند برقراری ارتباط بین کلام و دریافت‌کننده، اندکی دشوار شده و لذا ادراک پیام با تأخیر صورت می‌گیرد، ولی پس از کشف معنا و برقراری فرآیند ارتباطی، مخاطب به وجد آمده و از الگوی نوین کلام، شگفت‌زده می‌شود. قرآن کریم با مؤلفه‌های ارزشمندش در راستای القای معانی ویژه، از الگوهای متعددی نظیر هنجار‌گزینی ترکیبی، در زمینه برجسته‌سازی کلام برخوردار است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، برخی از این اسلوب‌ها را که مربوط به حوزه هنجار‌گزینی ترکیبی است، در دو سوره مبارکه زخرف و دخان مورد بررسی قرار داده است. نتایج بیانگر آن است که با توجه به ساختار زبانی خاص دو سوره و استفاده از اسلوب‌هایی چون حذف، تقدیم و تأخیر و یا دیگر شیوه‌های بیانی، ضمن جلب توجه مخاطب به الگوی کلام، مفاهیم ارزشمندی همچون: تأکید، تعظیم، تهویل، اختصار، اختصاص و .. از آن استنباط می‌گردد.</p>

استناد: شیخ‌جامی پشته‌ئی، علی و دیگران. (۱۴۰۴). «هنجار‌گزینی ترکیبی در دو سوره زخرف و دخان». *شهرپژوهی عربی*، ۲ (۲). صص: ۳۳-۱۷.

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.11938.1024>



© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

علم زبان‌شناسی بعنوان یکی از پرکاربردترین دانش‌های امروزی نقش قابل توجهی در شناخت بهتر متون ادبی دارد و گزاف نیست اگر بگوییم بر دیگر دانش‌ها اولویت دارد؛ چرا که اولین گام برای فهم هر علم یا مطلبی، شناخت زبان و ادبیات آن می‌باشد. وقتی مطلبی درست خوانده شود و ویژگی‌های زبانی آن بدرستی درک شود، یقیناً دستیابی به مفهوم نیز تسهیل می‌گردد. هر زبانی از دستور و قواعد خاصی پیروی می‌کند که همان هنجار زبان نامیده می‌شود. بدیهی است که قرآن، کلامی عربی است و بطور طبیعی مستلزم رعایت قواعد زبان هنجار است. از آنجا که هدف گوینده در زبان هنجار رساندن پیام به ساده‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین حالت ممکن است، مخاطب برای دریافت معنا از عطش لازم برخوردار نیست؛ بنابراین قرآن کریم ضمن برخورداری از بلاغت مثال‌زدنی‌اش، با هنجارگریزی خرق عادت نموده و به کلام، جلوه و جلا می‌بخشد؛ از این‌رو مخاطب را برای دریافت معنا به شوق می‌آورد. ضمن آنکه دایره سخن نیز گسترش یافته و کلمات کارکردی نوین می‌یابند، گویی لباسی تازه به تن نموده و خودنمایی می‌کنند.

آنچه مسلم است اینکه خدای متعال برای انتقال مفاهیم به شیوه‌ای جذاب از تکنیک‌های متنوع هنری در قرآن مجید استفاده نموده است، این شگرد علاوه بر محتوا، شکل و ساختار زبان را نیز مورد توجه قرار داده است؛ به گونه‌ای که جنبه‌های ادبی سخن نمود پیدا کرده و مخاطب به کمک آن می‌تواند مفاهیم شگفت‌انگیزی را کشف نماید. این رویه در آثار برجسته قدیم و جدید مشهود است. بدین گونه که خالق اثر گاهی برای القای معانی خاص دست به هنجارگریزی زده و مخاطب را به آن سمت و سو سوق می‌دهد. هنجارگریزی عاملی است که پویایی متن را به دنبال داشته و انواع مختلفی دارد که یکی از آن‌ها هنجارگریزی در نحو کلام است که هنجارگریزی ترکیبی نیز نامیده می‌شود. استفاده از این شگرد به زبان، توسعه و غنا بخشیده و ضمن عادت‌زدایی، در تحریک احساسات و ایجاد تأمل در مخاطب، مؤثر می‌افتد. از این‌رو روند خوانش را برای مخاطب اندکی کند ساخته و موجب لذت بیشتر می‌شود. به اعتقاد یاکوبسن «درهم ریختن سازمان یافته گفتار متداول»، کلام ادبی (ادبیات) محسوب می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۳ش: ۴).

از آنجا که توسعه و تنوع در نحو کلام از مهمترین عوامل تشخیص زبان ادبی است، لذا بیشترین حوزه تنوع جویی در زبان، همین حوزه نحوی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱ش: ۲۶)؛ چرا که دست بردن به نحو کلام وقتی هدفمند صورت پذیرد و در کلام اختلال ایجاد نکند، موجب گسترش دایره سخن گردیده و معانی ارزشمندی را القا می‌نماید. لازم به ذکر است آنجا که نسبت به ترجمه آیات برای فهم بهتر هنجارگریزی احساس نیاز گردید، از ترجمه‌های فاخر و بروز مفسران عالیقدر، فولادوند و مکارم شیرازی استفاده شده است.

۱-۱) اهداف پژوهش

قرآن کریم هنجارهای منطقی و طبیعی زبان را هنرمندانه و به زیبایی در هم شکسته و با گریز از قواعد نحوی حاکم بر زبان، هنجارگریزی نموده است. این مهم با ایجاد ساختاری نوین از واژگان و عبارات، ظاهر زیبایی به آن‌ها بخشیده که نوید دهنده باطنی شکوهمند و شگفت‌انگیز است. از این‌رو کشف مفاهیم ارزشمندی که در آن نهفته است موجب بروز دقایق علمی و هنری گردیده و از همه مهمتر اعجاز ادبی آن را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ ضمن اینکه مبین آن است که خرق عادت وقتی هدفمند و هنرمندانه صورت گیرد نه تنها خللی در کلام ایجاد نمی‌کند بلکه مفید نیز واقع خواهد شد.

بدین منظور در این پژوهش سعی شده ادبیات برجسته قرآن کریم منطبق با رویکردهای جدید ادبی نظیر هنجار‌گزینی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱) پیشینه پژوهش

پس از مراجعه به پایگاه‌های علمی و کلیدواژه‌های مرتبط در این زمینه محرز گردید که در مورد هنجار‌گزینی‌های موجود در قرآن و بطور مشخص هنجار‌گزینی نحوی (ترکیبی) قرآن، تحقیقات مختلفی انجام گرفته است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- بختیار مجاز و دیگران (۱۴۳۷ق) در مقاله‌ای تحت عنوان «الإنزیاح ترکیبی (التقديم و التأخیر) فی خطب نهج البلاغة» به تبیین برخی از اغراض معنوی تقدیم و تاخیرهای موجود در خطبات نهج البلاغه (نظیر تحذیر، تنبیه، تشویق، تعظیم، تعجب و...) پرداخته و نبوغ فوق‌العاده آن امام همام در سخنوری را به تصویر کشیده‌اند.
- قاسم مختاری و غلامرضا شانقی (۱۳۹۵ش) در پژوهشی با عنوان «تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجار‌گزینی نحوی» به این نتیجه رسیده‌اند که مواردی از قبیل التفات در ضمائر، تقدیم و تأخیر ارکان جمله و حذف هدفمند از پربسامدترین نمونه‌های هنجار‌گزینی نحوی در قرآن کریم هستند که با اهدافی همچون: اهتمام، اختصاص و نیز رعایت نظم آهنگین آیات صورت می‌گیرند، این فرایند ضمن برجسته شدن کلام و ارتقای سطح زبان، جلب توجه مخاطب و تثبیت مطلب در ذهن وی را در پی دارند.
- آفرین زارع (۱۳۹۰ش) در مقاله «الإعجاز البیانی للقرآن الکریم من خلال أسلوبیة الإنزیاح؛ دراسة و صفة تطبیقیة» نصوص قرآنی را با استفاده از اسلوب انزیاح و انواع سه‌گانه آن یعنی: انزیاح استبدالی، ترکیبی و صوتی، مورد بررسی قرار داده و این نوع از اعجاز قرآن را به تصویر کشیده است.
- بلال سامی (۲۰۱۲م) در مقاله «سورة الواقعة دراسة أسلوبیة» پس از بررسی سوره واقعه از حیث صوتی، صرفی، نحوی و بیانی، به این نتیجه رسیده است که اصوات جهر و همس و تفخیم و تکرار و غیره در القای معانی و دلالت‌ها نقش دارند.
- مرتضی قائمی (۱۳۹۵ش) در مقاله «اسلوبیة الإنزیاح فی سورة الحدید المبارکة» در سه سطح آوایی، دلالی و ترکیبی این سوره را تحلیل نموده و حذف، تقدیم و تأخیر، التفات و... را در راستای القای معانی مؤثر دانسته است.

۲) هنجار‌گزینی

هنجار‌گزینی، اصطلاحی است ادبی که توسط فرمالیست‌های روس مطرح گردیده و به معنی «انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف است» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۲). گفتنی است هر زبانی قواعد و دستور زبان خاص خود را داراست، ضمن اینکه ساختار زبان ادبی با سخن معمولی و غیر ادبی متفاوت است؛ زیرا در کلام ادبی، خالق اثر در پی آن است که با خروج از چارچوب آشنا و مألوف، زبان را برای مخاطب غریب ساخته و فکر و ذهن وی را تحت تاثیر قرار دهد و به نوعی مقصود خویش را برجسته سازد. این در حالی است که زبان هنجار و غیر ادبی صرفاً در

پی رساندن پیام بطور ساده و بدون استفاده از تکنیک‌های ادبی و هنری می‌باشد. نقطه مقابل هنجارگریزی، فراهنجاری است که طی آن قواعدی بر قواعد زبان هنجار افزوده می‌شود. به تعبیر علوی مقدم «هنجارگریزی، نوعی انحراف از هنجار و دور شدن از عناصر زیبایی‌شناختی شعر است و فراهنجاری به کارگیری هر چه بیشتر عناصر زیبایی‌شناختی است» (علوی مقدم، ۱۳۷۷ش: ۸۴). بطور کلی دو فرایند هنجارگریزی و فراهنجاری پویایی متن را در پی داشته و موجب برجسته شدن کلام می‌گردند. لازم به ذکر است که هنجارگریزی انواع مختلفی دارد؛ من جمله: هنجارگریزی نحوی، آوایی، معنایی، که در دو محور جانشینی و همنشینی قابل بحث و بررسی می‌باشند.

۳) هنجارگریزی ترکیبی

هنجارگریزی نحوی (ترکیبی)، هر گونه دخل و تصرف در حوزه دستور زبان، از قبیل حذف و یا جابجایی ارکان جمله (تقدیم و تاخیر)، و نیز استفاده از شیوه‌های غیر معمول زبان را شامل می‌شود. این نوع عدول از هنجار، به خالق اثر این امکان را می‌دهد تا «با جابجا کردن عناصر سازنده جمله، از قواعد نحوی زبان گریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد». (صفوی، ۱۳۸۳ش، ج ۲: ۴۶) به نظر می‌رسد که تقدیم و تاخیر، بیشترین نقش را در هنجارگریزی نحوی دارد، لیکن در این جستار به برخی دیگر از وجوه آن نیز پرداخته شده است.

۳-۱) اسلوب تأکید

سوگند از دیدگاه نحوی، جمله‌ای است که خیر را تأکید می‌کند و افرادی همچون زرکشی آن را در شمار اسلوب تأکید قرار داده‌اند. (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۳: ۴۰) قرآن کریم به پیروی از روش عرب هنگام تأکید خبرهای خود از سوگند استفاده کرده است، هر چند ممکن است مخاطب آن را نپذیرد، لیکن اغلب باعث تضعیف فکر مخالف گردیده و او را به تفکر وامی‌دارد. در ابتدای هر دو سوره زخرف و دخان خدای متعال به قرآن مجید سوگند خورده است، «والکتاب المبین» (زخرف و دخان: ۲) [سوگند به کتاب روشنگر]. خدای متعال با این سوگند به شأن و مرتبه والای این کتاب اشاره دارد و از آنجا که هم مقسم به و هم مقسم علیه در اینجا قرآن است، این موضوع پررنگ‌تر نیز شده است. در واقع به این نکته اشاره دارد که مقسم علیه در جایگاهی از شرف و شوکت قرار دارد که برای ثبوت شرافتش چیزی هم‌سنگ آن یا فراتر از آن یافت نمی‌شود تا بدان سوگند یاد شود. لذا مورد قسم در اینجا از قداست و برتری ویژه و جایگاه رفیعی برخوردار است که خدای متعال با سوگند به آن، جایگاهش را بیان داشته و به نوعی انسان را به اسرار و حکمت‌های نهفته آن رهنمون می‌سازد. برخی از مفسرین، سوگندهایی نظیر سوگند به خورشید و آسمان و... را نیز اشاره به شکوه و عظمت آنان و یا خاصیت خارق‌العاده‌شان بر شمرده‌اند. از این رو سوگندهای الهی با سوگندی که مشرکان می‌خوردند، متفاوت است؛ زیرا برخی از سوگندهای آنان نظیر سوگندشان به امثال لات و عزی و...، به گونه‌ای است که مقسم به، از هیچ عظمت یا رمز و حکمتی برخوردار نیست. بنابراین حتی در سوگند نیز که امری رایج بوده، خدای متعال هنجارگریزی نموده و به نوعی موارد خاصی را برجسته ساخته است تا انسان با تفکر در آن، مسیر هدایت را بیابد.

نکته ظریفی در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان: ۳) هست و آن اینکه خدای متعال ابتدا از نزول قرآن در شبی مبارک خبر داده و سپس در ادامه از بیم و انداز سخن می‌گوید! شاید کمی عجیب به نظر برسد اما پس از اندکی تأمل، تناسبی که میان «شب» و «انذار» است روشن می‌شود. یقیناً به جهت پوشیدگی و تاریکی شب، بیم در آن

بیش از روز است. دوم اینکه شب، زمان استراحت و غفلت است و زمانی است که هیاهو در آن کمتر بوده و ترس انگیزتر است. افزون بر آن لفظ «لیلة» در آیه بصورت نکره استعمال شده که نشان از عظمت آن شب دارد و با ابهام در شب نیز تناسب دارد. در آیه ۵ نیز با نکره آوردن «امرا» پس از توصیف قرآن با لفظ «حکیم» تفخیم و تعظیم آن را شکوهمندتر ساخته است. در آیات ابتدایی سوره دخان سه مرتبه ضمیر «انا» تکرار شده که با تکرار انکار از جانب منکرین قرآن هماهنگ است بطوریکه خدای متعال مکررا با تاکید فراوان، قرآن و رسولش را تایید و تقریر می‌نماید. سپس به صیغه خطاب التفات نموده و نزول قرآن بر شخص پیامبر (ص) را در کلامش تحقق می‌بخشد. حتی انتخاب کلمه «رب» به جای دیگر اسامی خدای متعال، هدفمند بوده، زیرا «رحمة» با «رب» تناسب دارد بطوریکه بر معنای تربیت و رفق و عنایت اشاره دارد. علاوه بر آن اظهار کلمه «رب» به جای ضمیر، این معنی را تاکید می‌کند.

«وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ» (زخرف: ۱۵) [و برای خدا برخی از بندگانش را جزئی (فرزند

و شریک) قرار دادند، برآستی که انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است.]

معمولا تأکید در جایی می‌آید که مخاطب، منکر کلام بوده یا در آن تردید داشته باشد، از این رو تأکید متناسب با شدت و ضعف انکار صورت می‌گیرد. بخش دوم آیه سرشار از تأکید است؛ چرا که تأکید «إِنَّ» و «لَام» با صیغه مبالغه «كفور» بر وزن فاعول، همراه شده است و این بیانگر بزرگ بودن گناه شریک آوردن به خداست که ادوات تأکید و صیغه مبالغه بیش از هر چیز در اندک کلماتی خود را نشان می‌دهند. در واقع هر یک از ادوات تأکید، جایگزین تکرار می‌شوند و باعث تقویت و تثبیت معنا می‌گردند.

۳-۲ حذف

یکی از انواع آشنایی‌زدایی نحوی، حذف است که در سطوح مختلفی همچون حذف حرف، کلمه و جمله صورت می‌پذیرد و یکی از اسلوب پرکاربرد بلاغی قرآن است. این شیوه نقش بسزایی در ایجاد آشنایی‌زدایی یا همان خروج از معیار در قرآن کریم دارد که علی‌رغم کاستن آگاهانه بخشی از کلمه و یا جمله هیچ خللی در معنا ایجاد نمی‌کند و جادوی کلام را در پی دارد. ظرافت‌های موجود در این اسلوب بسیارند که سرآمدشان: تفخیم و تعظیم، اختصار و تخفیف، ایجاد فواصل زیبای قرآنی، تعمیم و... می‌باشند. (زرکشی، ۱۹۵۷: ۱۲۰-۱۰۴)

آیات زیر چند نمونه از موارد متعددی هستند که در دو سوره مبارکه زخرف و دخان، با این نوع آشنایی‌زدایی در ارتباط می‌باشند. از مهمترین علل حذف در آنها می‌توان به مطلق شدن کلام که موجب توسع در معنا می‌گردد و نیز ایجاد توازن و رعایت موسیقی آیات، اشاره نمود.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۳)، [ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید.]

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (زخرف: ۱۰)، [همان کسی که این زمین را

برای شما گهواره‌ای گردانید و برای شما در آن راهها نهاد، باشد که راه یابید.]

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» (زخرف: ۲۶)، [و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم (ع) به

پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.]

«وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» (زخرف: ۴۴)، [و این مایه یادآوری تو و قوم تو است و به زودی سؤال خواهی شد.

«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف: ۸۰)، [آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا، و فرشتگان ما پیش آنان حاضرند و ثبت می‌کنند.]

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» (دخان: ۲۹)، [نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد.]

«مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۹)، [آنها را به جز حق نیافریده‌ایم، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.]

در این آیات به ترتیب، تعقل در همه شؤون، از جمله تعقل در عربی نازل شدن قرآن؛ امید هدایت در تمام کارها به علاوه پیدا کردن مسیر در روی زمین؛ بیزاری از تمام معبودان غیر حقیقی؛ پرسش از همه نعمت‌ها؛ نوشتن تمام اعمال آنان، از جمله گفتگوهای پنهان؛ عدم مهلت برای توبه و هر کار دیگری و نیز عدم اطلاع از حق و ناحق، چیزهایی هستند که این آیات به آنها توسع بخشیده‌اند.

«وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ* لَيْسَتُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (زخرف: ۱۲) [و همان خدایی که همه جفت‌ها را برایتان آفرید و از کشتی‌ها و چهارپایان آنچه را که بر آن سوار می‌شوید قرار داد. تا شما بر پشت آنها قرار گیرید و آنگاه که بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزّه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.]

در آیه مذکور «ما» موصوله و ضمیر عائد به آن از آخر «ترکبون» حذف گردیده است (ما ترکبونه)، چون متصل و منصوب است و حذف‌های اینچنینی در کلام عربی بسیار است. گفتنی است «رکوب الدابة» مطابق عبارت «وَ الْحَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوها...» (نحل: ۸) متعدی بنفسه بوده، و «رکوب الفلک» مطابق عبارت «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ...» (عنکبوت: ۶۵) متعدی بالواسطه (فی) می‌باشد، که خود بیانگر اصلی و فرعی بودن آن نیز هست؛ زیرا رکوب علی الدابة، اصل است که رکوب علی الفلک بدان ملحق شده و بدیهی است که متعدی بنفسه بر متعدی بالواسطه غلبه دارد و حذف عائد بنابر همان غلبه است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ۲۵: ۱۷۳) از جهت نظر به لفظ «ما» در «ما ترکبون»، ضمیر «ظهوره» در آیه دوم مفرد آمده است، چون لفظ «ما» مفرد است و نظر به اینکه معنای «ما» جمع است لفظ «ظهور» جمع آورده شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۶۷)

ابن جنی، حذف ضمیر عائد منصوب متصل را حسن دانسته و گفته است این عملیات به جهت اختصار و پرهیز از طولانی شدن کلام است. (ابن جنی، ۱۹۸۸م: ۱۲۵) واژه «ما» یکی از مبهم‌ترین واژگان عربی است که به جز دلالت بر مفاهیم عام و کلی، بر مفاهیمی مثل تفخیم، تعظیم، جهل مخاطب و تهویل نیز دلالت دارد. (تفتازانی، ۱۳۸۵ش: ۷۳)

نکات ظریفی در آیه موجود است: از جمله تقدیم فلک بر انعام که بسیار هنرمندانه است، کشتی‌ها عموماً چیزی را حمل می‌کنند، لیکن حیوانات همگی باربر نیستند، همچنین اظهار قدرت در کشتی‌ها که روی آب شناورند بیش از

حیواناتی است که روی زمین در حرکتند؛ زیرا آب، ناپایدار و زمین، ثابت و استوار است. این اعجاز قرآن است که قوی تر را در جای اظهار قدرتش بر ضعیف تر مقدم ساخته است.

در سوره دخان آمده است: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (دخان: ۳۰ و ۳۱) [ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده نجات بخشیدیم، از (دست) فرعون، که متکبری از افراط کاران بود.]

عبارت «مِن فِرْعَوْنَ» بدل است از «مِن الْعَذَابِ»؛ حال یا به اینکه مضافی از آن حذف شده که تقدیرش «مِن عَذَابِ فِرْعَوْنَ» بوده، و یا اینکه چیزی حذف نشده و خود فرعون برای مبالغه، عین عذاب قرار داده شده است.

همینطور در آیه «أَمْ أَمْرُكُمْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ» (زخرف: ۷۹)، ترجمه: یا در کاری ابرام ورزیده‌اند، ما نیز ابرام می‌ورزیم. «مفعول به» در جمله «فَإِنَّا مُبْرَمُونَ» حذف شده است و تقدیر آن «فَإِنَّا مُبْرَمُونَ أَمْرًا» می‌باشد که حذف آن بخاطر قرینه واضح است. فعل (أَمْرَمُ) نیاز به مفعول به دارد و در فعل اول مفعول خود (أَمْرًا) را گرفته است و در اسم فاعل (مُبرِم) مفعول خود را نگرفته است و به قرینه لفظی (أَمْرًا) حذف گردیده است تا تفخیم و تعظیم در آن نمودار گردد. همچنین تکرار (أَمْرًا) در انتهای آیه موجب بهم ریختن موسیقی کلام و نیز غیر ادبی شدن آن می‌گردید.

«ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ* ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان: ۴۸ و ۴۹) [سپس بر سر او از عذاب آب سوزان بریزید، طعم این عذاب را بچش! که تو همان ارجمند بزرگواری!]

همان‌گونه که در آیه فوق دیده می‌شود، فعل (ذاقَ يذوقُ) متعدی است، ولی بنابر قرینه‌اش در آیه ۴۸ که به قضیه عذاب جهنم اشاره دارد، می‌گوید: پس بچش! بدین شیوه بمنظور تفخیم و تعظیم، مفعول این فعل حذف شده است. موارد حذف در این دو سوره فراوان است که بیشتر بخاطر ایجاز در کلام و گاهی رعایت موسیقی و گاهی نیز ایجاد لذت و تدبیر بیشتر، مورد استفاده قرار گرفته که در این بخش صرفاً به چند نمونه از آن اشاره گردید. اما آنچه مهم است اینکه پی بردن به محذوف از اهمیت فراوانی برخوردار است و اغلب بدون درک آن، معنای کلام ادا نمی‌شود و مقصود حاصل نمی‌گردد. از این روست که عبدالقادر جرجانی حذف را بابتی دقیق المسلك و لطيف المأخذ خوانده و شگفتانه‌ای عجیب دانسته که به سحر شبیه است. وی در تایید گفته‌اش آورده است: مگر نمی‌بینی که ذکر نکردن از ذکر کردن فصیح‌تر و فایده سکوت بیش از فایده بیان کلام است؟! آنجاست که عدم نطق را از خود نطق، گویاتر می‌یابی. (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۰۰)

۳-۳) تقدیم و تأخیر

جرجانی، تقدیم و تأخیر را دروازه‌ای بسیار سودمند، زیبا و پرکاربرد دانسته که انسان را به لطافت‌ها و ظرافت‌ها رهنمون می‌سازد؛ چرا که انسان با شنیدن شعری زیبا به وجد آمده و لذتی مضاعف حاصل می‌کند و آنگاه که در پی راز گوش‌نواز بودن آن برمی‌آید، درمی‌یابد که چیزی در آن پس و پیش شده و یک واژه از جای خود به جای دیگری منتقل شده است. (جرجانی، ۲۰۰۴: ۷۶) این همان چیزی است که با اصل برجسته‌سازی فرمالیسم همخوانی دارد. زیرا تقدیم و تأخیر واژگان، موجب زدودن غبار عادت از دیدگان مخاطب شده و آشنایی‌زدایی را رقم می‌زند و همین امر، باعث گوش‌نواز

شدن اثر هنری گردیده و کلام را برجسته می‌سازد. لازم به ذکر است که هر دستکاری در اسلوب متعارف یک زبان، آشنایی زدایی محسوب نمی‌شود، بلکه این عمل زمانی ارزشمند است که هنرمندانه و از روی آگاهی و هدفمند باشد. در کتب نحو آمده است که اصل بر تقدیم مبتدا و تأخیر خبر است. (جرجانی، ۱۹۸۲م: ۳۰۲) چون مبتدا عامل در خبر است و حق عامل این است که بر معمولش مقدم گردد به ویژه اگر عامل غیر متصرف باشد مانند مبتدا، پس خبر باید موخر از مبتدا باشد (ابن مالک، ۱۹۹۰م، ۱: ۲۹۶) دیگر اینکه خبر شبیه صفت است و صفت یکی از توابع است، لذا بر موصوف مقدم نمی‌شود. (حسن، ۱۹۷۴م: ۳: ۴۳۴) با این حال گاهی به منظور بلاغت یا غرضی که در معناست، تقدیم و تأخیر رخ می‌دهد و چه بسا گاهی تقدیم از تأخیر بلیغ‌تر افتد: مثل تقدیم مفعول بر فعل، تقدیم خبر بر مبتدا و نیز تقدیم ظرف یا حال و استثناء، که مطابق قاعده «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر و الاختصاص»، اغلب مفید حصر و اختصاص هستند.

اظهار سرور و شادمانی، تشویق به متأخر، تلذذ، تبرک، افاده اختصاص و حصر، عنایت و اهتمام، احتقار، افتخار و ... از جمله اغراض بلاغی هستند که با تقدیم و تأخیر پدید می‌آیند. (مسیری، ۲۰۰۵م: ۵۰)

بطور مثال در آیه ۸۵ سوره زخرف شاهد تقدیم و تأخیرهای متعددی هستیم:

«وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زخرف: ۸۵) [مبارک است ذاتی که ملک آسمان‌ها و زمین و هر آنچه میان آنهاست فقط از آن اوست و علم حدود قیامت فقط نزد اوست و منحصر به سوی او باز گردانیده می‌شوید.]

در این آیه، خبر «له» و «عنده» برای اختصاص مقدم شده اند؛ چرا که خداوند، مالک آسمان‌ها و زمین و هر آنچه بین آن دو است، می‌باشد و این ملک مختص اوست. هم چنین فقط خداوند است که علم به قیامت و آگاهی به آن دارد (طنطاوی، ۱۹۹۸م، ۱۳: ۱۰۶). بدین گونه، مقدم شدن خبر برای بیان اختصاص صورت گرفته تا بیانگر این باشد که تنها خداوند مالک و مدبر این جهان است و تنها رب موجودات؛ نه آن خدایانی که مشرکین ادعا می‌کنند و فقط اوست که علم و آگاهی به قیامت دارد. در آیه مذکور، جار و مجرور «إلیه» بر عامل خود برای بیان اختصاص مقدم گردیده است. مقدم شدن جار و مجرور در آیه، علاوه بر غرض معنوی، غرض لفظی (رعایت فاصله) را داراست. همچنین اختصاص در «وإلیه ترجعون» مشهود است چرا که بازگشت همه فقط به سوی خداوند سبحان است.

عملیات تقدیم و تأخیر یک روند همزمان است، و هیچ یک از آن دو بدون حادث شدن دیگری اتفاق نمی‌افتد. نمونه ای دیگر از تقدیم و تأخیر را در آیه زیر مشاهده می‌نماییم:

«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴)، [در آن شب مبارک هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می‌شود]. این آیه توضیح و توصیفی برای شب قدر است، شبی که تقدیرات الهی در آن ابلاغ می‌گردد. مقدم شدن جار و مجرور «فیها» بر عامل خود «فرق» برای بیان اهتمام و نیز انحصار صورت گرفته است؛ به این دلیل که آن شب، شب تعیین اجلها و روزی‌ها و کارهای دیگر تا شب قدر سال آینده است.

مثالی دیگر:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (زخرف: ۱۰)، ترجمه: خداوند ذاتی است که زمین را همچون گهواره محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راه‌هایی قرار داد تا هدایت شوید.

وصف موجود در آیه فوق، از افعال خداوندی است که آن را به بشر عطا فرموده و به وسیله آن نعمات، حجت خویش را بر هر مشرکی تمام می‌کند. ضمیر «کُم» در آیه مذکور از متعلقات مفعول به دوم «مهدا» است که بر مفعول به اول «الارض» مقدم شده است (علوان، ۱۴۲۷ق: ۲۱۵۸) تقدیم در این آیه برای بیان اهتمام خداوند عز و جل به مخاطبان (لکم) یعنی انسان‌هاست، چرا که خداوند در این آیه نعمت‌هایی را که در اختیار بشر قرار داده ذکر می‌کند و از آن‌ها برای منفعت و سود انسان‌ها یاد آور می‌شود، پس تقدیم «لکم» برای بیان اهتمام بشر و تعظیم شأن آنان است. در آیه دیگری از سوره مبارکه دخان آمده است:

«وَأَتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ» (دخان: ۳۳) [و از نشانه‌های الهی آنچه را که در آن آزمایشی آشکار بود بدیشان دادیم.]

در این آیه، واژه «فیه» به عنوان جار و مجرور و خبر مقدم ذکر شده است و به نظر می‌رسد هدف از این تقدیم، تاکید و حصر این نکته باشد که (قطعا و مسلما) در آزمایش‌ها حکمتی وجود دارد و این تقدیم بر تثبیت مفهوم آن تاکید می‌نماید.

در هر زبانی برای ترتیب واژگان در جمله، اصلی وجود دارد که هر گاه واژگان طبق این اصل ردیف شوند، نحویان می‌گویند طبق اصل آمده و سبک شناسان آن را زبان معیار یا عادی می‌نامند و چنانچه ترتیب آن دچار دگرگونی شود وارد مقوله تقدیم و تأخیر می‌گردد. خدای متعال در آیه ۷۳ سوره مبارکه زخرف، واژه «لکم» را بعنوان جار و مجرور بر مبتدای مؤخر «فاکهة» مقدم کرده است:

«لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (زخرف: ۷۳) [در آنجا برای شما میوه‌های فراوان خواهد بود که از آن‌ها می‌خورید.]

در این آیه خداوند در ادامه توصیفاتش از بهشتی که برای مؤمنان و نیکوکاران آماده ساخته است، بدان‌ها می‌گوید: و این همان بهشتی است که به پاداش آنچه می‌کردید میراث یافتید، و با تقدیم واژه «لکم» تاکید دارد که فقط برای شماست. «أَنْ أَدُؤَا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَيَّ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان: ۱۸) [امر بندگان خدا را به من واگذارید، که من بر شما به یقین رسول امین پروردگارم.]

در این آیه نیز واژه «لکم» از جایگاه اصلی خود جابجا شده و مقدم گردیده است، این عمل علاوه بر غرض موسیقایی که دارد و به واسطه این تقدیم، فاصله با فواصل دیگر هماهنگ شده است، از غرض بلاغی تاکید نیز برخوردار است، تا به پذیرش دعوتش اهتمام ورزند.

۳-۴) التفات

التفات از ریشه «لَفَتَ» و به معنای انحراف و منحرف کردن چیزی از جهت آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۸۴) و از فنون خروج از مقتضای ظاهر به شمار می‌آید و مقصود از آن، تغییر زاویه سخن و انتقال آن در میان غیبت، خطاب و تکلم است تا شنونده از یکنواختی ملول نگردد و با از هم گسستن روند معمولی سخن، تحرک لازم در آن پدید آید، (هاشمی، ۱۳۹۳ش: ۲۵۶) لذا مخاطب به سمت تفکر و تعمق بیشتر تحریک و تشویق می‌شود. این پدیده که از آن با «عدول» نیز یاد می‌شود از مصادیق بارز هنجارگریزی است، زیرا شکستن سیاق عادی کلام با انتقال‌ها و تغییرات غیر منتظره، مخاطب را غافلگیر نموده و به تفکر و کشف اسرار متن وامی‌دارد.

قرآن کریم با این صنعت برای بیان اغراض مختلفی همچون: تفعیم و تعظیم، تهدید و ترساندن، تشویق و سرزنش، مبالغه و تأکید، یادآوری و... سخن گفته است. (زرکشی، ۱۹۵۷م: ۳۳۴-۳۲۶)

التفات در قرآن انواع مختلفی دارد که زرکشی چند مورد از آن را در کتابش ذکر نموده است. (همان، ۳۳۷-۳۳۴)

در این بخش به جهت پرهیز از تطویل پژوهش به ذکر چند مثال از سور مبارکه زخرف و دخان بسنده می‌شود:

۳-۴-۱) عدول از تکلم به غیبت

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (دخان: ۳-۶) [ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره اندازنده بوده‌ایم، در آن شب هر کاری به نحوی استوار فیصله می‌یابد، این کاری است که از جانب ما صورت می‌گیرد، ما فرستنده پیامبران بودیم، و این رحمتی از پروردگار توست که او شنوای داناست.]

همانگونه که از مثال فوق پیداست آیات ابتدایی با صیغه متکلم مع الغیر آمده است، اما در آیه ۶ پس از ذکر کاف خطاب، از صیغه متکلم به غیبت التفات صورت گرفته است. این در حالی است که شیوه معمول زبان اقتضا می‌کرد که دنباله متن «رحمة منا» باشد، فایده این التفات، آگاهی بخشیدن به این است که هر امر حکیمانه‌ای که از جانب خداوند می‌آید، رحمتی ناشی از صفت ربوبیت خدای متعال است (حبنکه الميدانی، ۱۹۹۶م، ۱: ۴۹۷) و (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ۲۵: ۲۸۱) که از این طریق آن را یادآور می‌شود.

۳-۴-۲) عدول از غیبت به تکلم

«وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْجَوْنَ» (زخرف: ۱۱) [و همان کسی که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد، و به وسیله آن سرزمینی را که مرده بود با رویش گیاهان زنده ساختیم. شما نیز این گونه زنده از گورها بیرون می‌شوید.]

در این آیه ابتدا خدای متعال از نزول به اندازه آب باران به صیغه غائب خبر می‌دهد، سپس از صیغه غائب به صیغه متکلم التفات نموده و رویش سرزمین مرده را با «نون عظمت و کبریا» عجین فرموده است. در واقع از صیغه غائب عدول کرده و به صیغه‌ای التفات نموده که دلالتش بر اختصاص بیشتر است. نزول باران بر سرزمین مرده و جان گرفتن آن، دال بر قدرت خیره کننده ذاتی است که جز او کسی قادر به انجام آن نیست. فلذا عدول از صیغه غائب به صیغه متکلم در اینجا مفید تفعیم و تعظیم و اختصاص است. (زرکشی، ۱۹۵۷م، ۳: ۳۲۰ و ۳۲۱)

۳-۴-۳) عدول از غیبت به خطاب

«وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ * أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ» (زخرف: ۱۵ و ۱۶). [و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند، براستی انسان کفران پیشه‌ای آشکار است، آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است؟]

در آیه اول مشرکین با لفظ «جعلوا» غایب فرض شده‌اند لیکن در آیه بعد با لفظ «أصفاکم» مخاطب قرار گرفته‌اند، تا بدینسان گرفتار توبیخ و سرزنش الهی گردند. ضمن اینکه تنکیر «بنات» و تعریف «البنین» نیز هدفمند و برای مقاصد تحقیر و تفعیم ذکر شده است. زیرا آنان دختر را حقیر و پسر را محترم می‌شمردند. (طباطبائی، ۱۳۵۲ش: ۹۰/۱۸)

۳-۴-۴) عدول از خطاب به غائب و بالعکس

«يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ* ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف: ۷۱-۶۸).

[ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید، همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند، شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید. بر آنان کاسه‌هایی زرین (پیر از غذا) و کوزه‌هایی (سرشار از شراب طهور) گردانده می شود و در آنجا آنچه دل‌ها اشتها کند و چشم‌ها لذت برد مهیاست و شما در آنجا جاودانه هستید].

در آیات فوق شاهکار التفات را نظاره گر هستیم، چرا که التفات همچون موج ملایمی در گردش است و روح را نوازش می کند. آیه اول سرشار از خطاب مهرآمیز است که حس زنده‌ای پدید می آورد، چرا که در آن لحظه که دیگر ترس و اندوهی نیست خدا دارد مستقیم با آنان سخن می گوید. ایمان و تسلیم از اموری هستند که انسان می بایست آن‌ها را در دنیا حاصل کند تا در آخرت کامیاب گردد. لذا آنجا که از گذشته مومنان خبر می دهد و دنیا غائب است، صیغه نیز به غیبت تغییر می کند. در ادامه دوباره به خطاب برگشته و بهشتیان را مخاطب می سازد و به آنان می گوید با همسرانشان به بهشت وارد شوند. در این اثنا که از برخی نعمت‌های بهشتی خبر می رساند نیز از صیغه غائب استفاده نموده و در پایان باز بهشتیان را خطاب می کند که شما در بهشت جاودان می مانید. کارکرد بلاغی بطور خودکار خود را نشان می دهند، چرا که آیات فوق سرشار از تشویق و تخصیص و یادآوری است. (زرکشی، ۱۹۵۷، ۳: ۳۱۸)

۳-۴-۵) عدول از مفرد به جمع (خلاف مقتضای ظاهر)

«إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ* طَعَامُ الْأَثِيمِ* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ* كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ* خُدُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ* ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ* ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمِ* إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ» (زخرف: ۵۰-۴۷). [همانا درخت زقوم، خوراکی گناهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم‌ها می جوشد، جوششی مانند آب گرم و داغ، او را بگیرد و به میان دوزخش بکشانید، سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید!، بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری!، این همان است که شما در آن تردید می کردید]

گفتنی است که متاخرین التفات را منحصر در تغییر ضمیر از مخاطب به غایب و یا متکلم و... نمی دانند، بلکه از نظر آنان هر گونه تغییر خلاف عادت در روند کلام، التفات محسوب می شود. بنابراین محدوده آن به انواع دیگری همچون: تغییر در عدد، تغییر در زمان و... گسترش می یابد. (طبل، ۱۴۱۸ق: ۲۳ و ۲۴)

از این رو آیات فوق را می توان نوع دیگری از التفات دانست که در آن از مفرد به جمع عدول صورت گرفته و شروع آن نیز خلاف مقتضای ظاهر است.

مقتضای ظاهر این بود که کلام با خبر دادن از احوال خود گناهکاران و مطابق سوره واقعه «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ* لَا كَلِمُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ» (واقعه: ۵۱ و ۵۲) آغاز شود، اما از آن عدول صورت گرفته و با خبر دادن از درخت زقوم کلام آغاز می گردد. این امر بمنظور اهتمام در راستای آگاهی بخشیدن از وضعیت آن درخت انجام گرفته است تا ضمن ترساندن، عذاب سخت گناهکاران را به آنان یادآور شود، زیرا شنونده با مفهوم آن آشنایی قبلی دارد، چون پیش از این در سوره واقعه که از حیث ترتیب نزول جلوتر از سوره دخان نازل شده، سخن به میان آمده است. در

ادامه سخن نیز شاهد التفات عددی هستیم، چرا که به جز آیه آخر که خطاب بصورت جمع «کنتم» آمده است، آیات قبل از آن مثل: «ذُق و إنک و ..» خطاب مفرد می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۵۲ق: ۷۸/۱۸) که مفید تاکید، تهویل و تهدید است.

۳-۵) اسلوب انشائی

انشاء در لغت به معنای ایجاد (به وجود آوردن) است و در اصطلاح کلامی است که ذاتا احتمال صدق و کذب ندارد، بر خلاف خبر که احتمال صدق و کذب در او هست. جمله انشائی وجود خارجی ندارد یعنی کلامی است که مضمونش جز با تلفظ به آن محقق نمی‌شود. بنابراین هنگام تلفظ انشاء نیز آغاز می‌گردد، همانند اسلوب امر، نهی، تمنی، استفهام و... (الهاشمی، ۱۳۹۳ش: ۸۹)

کاربرد اسلوب‌های انشائی یکی از روش‌های برجسته سازی کلام است که گاهی در طول روند یک کلام خبری، اسلوب انشائی پدیدار می‌شود. قرآن کریم به عنوان منبع اصیل در بلاغت، از این برجستگی زبانی هنرمندانه استفاده نموده است. سور مبارکه زخرف و دخان از این اسلوب‌ها خالی نبوده و در ادامه برخی از آنها را مرور می‌کنیم:

الف: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ» (زخرف: ۱۹) [آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند؛ آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟! گواهی آنان نوشته می‌شود و بازخواست خواهند شد.]

خدای متعال در مثال فوق، استفهام را در معنای توییخی آن به کار برده است. این آیه در رد ادعای مشرکین که خود را آگاه از جنس ملائکه دانسته و انگ ماده بودن به آنان می‌زدند، آمده است. لفظ «أَشْهَدُوا» استفهامی انکاری است، به این معنا که آنان ناظر خلقت فرشتگان نبوده‌اند؛ پس چطور از جنس آنان باخبرند؟ در این آیه، اسلوب و سبک استفهام با هدف بلاغی آمده و غرض توییخ و سرزنش به مشرکانی است که خود را آگاه و باخبر از جنس ملائکه می‌دانستند.

ب: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف: ۳۲) [آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از نظر درجات بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند و رحمت پروردگارت تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.]

همزه «أ» در این آیه استفهام و معنای تعجب را در بر می‌گیرد. خداوند از پیامبرش سؤال می‌کند که چگونه مشرکان مالک نبوت نیستند و به تقسیم آن می‌پردازند؟ و آن را به هر کس که می‌خواهند می‌دهند. در ادامه می‌فرماید: آنان فقط می‌توانند چیزهای ناچیز دنیوی را بین خودشان تقسیم کنند. آن وقت آنان چگونه می‌توانند چیزی را که دارای قدرت و منزلت بیشتری است تقسیم کنند؟ (زخرفی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۵۲)

ج: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (زخرف: ۸۷) [اگر از آنها پرسی چه کسی آنان را آفریده، به یقین می‌گویند: خداوند یگانه، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟!]

جمله‌ی استفهامی «فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» به معنای «فکیف یصر-فون عن عبادته تعالی إلى عبادة غیره سبحانه» و مقصود از آن انکار توحید و معاد است. چگونه مشرکان با اینکه اقرار می‌کنند که خالقشان الله است باز هم به آن شرک می‌ورزند؟

در اینجا، تعجب از شرک آنان است که چگونه آنان بعد از آگاهی از توحید، آن را انکار می کنند؟ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۱۰۶). کافران با وجود اینکه از خالقشان باخبرند، باز هم به طرز عجیبی، وجود خدا را انکار می کنند. سبک استفهام، انکار خدا و یگانگی او با وجود آگاهی است و به همین روی، این نوع انکار، تعجب و شگفتی را نیز در پی دارد.

۵: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (دخان: ۲۵) [چه بسیار باغها و چشمه‌ها که به جای گذاشتند.]

«کم» در این آیه، مفعول به برای فعل «ترکوا» می باشد، یعنی: «ترکوا كثيرا من الجنات»، تقدیم مفعول به «کم» برای این است که در اصل، اسم استفهام است و افاده تکثیر می کند. در این آیه اسم استفهام به این معناست که فرعونیان باغها و بستان‌های زیادی را رها کردند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ۲۵: ۳۰۲)

آیات: (۵، ۹، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۵۲-۴۹، ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۷، ۷۹ و ۸۰ و ..) از سوره مبارکه زخرف و

آیات: (۱۳، ۳۷، ۴۹-۴۶ و ..) از سوره مبارکه دخان حاوی این اسلوب هستند.

۴) نتیجه‌گیری

هنجارگریزی یکی از پرکاربردترین ابزار برجسته‌سازی در قرآن کریم است و در دو سوره زخرف و دخان نیز به شکل‌های مختلفی نمود یافته است. این فرایند که نوعی خروج از معیار محسوب می شود نه تنها نظم و معنا را مختل نساخته بلکه بواسطه آگاهانه بودن، کلام را شگفت انگیز ساخته است. از این میان، هنجارگریزی نحوی، کلیدی‌ترین نقش را داشته؛ چرا که انواع دیگر هنجارگریزی نظیر آوایی و معنایی نیز از همین هنجارگریزی نحوی بهره برده‌اند. بطور مثال: حذف که یکی از عوامل هنجارگریزی نحوی است، علاوه بر ایجاد موسیقی مطلوب، بعضاً معانی شگفت‌انگیزی را به مخاطب القاء می نماید. از این رو هنجارگریزی نحوی همسو با معانی و نظم بی نظیر، در رساندن پیام به مخاطب نقش به‌سزایی ایفا می کند. استفاده از اسلوب تاکید نظیر سوگند، تکرار ضمائر و استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر در کنار دیگر ادوات تاکید تا حد زیادی توانسته حس تهدید، تخویف، تشریف، تحقیر، تفخیم و تعظیم را به مخاطب خاص تزریق نماید. این دو سوره دربردارنده انواع حذف، از قبیل حذف حرف، کلمه و جمله نیز می باشد که با توسع بخشیدن به معنا، اختصار و تخفیف واژگان را رقم زده است. تقدیم و تاخیر به عنوان اساسی‌ترین عامل هنجارگریزی نحوی، ضمن زدودن غبار عادت از دیدگان مخاطب، که اصل برجسته‌سازی فرمالیسم نیز همین است، در این دو سوره نیز شاهکار بوده و توانسته است مفاهیم ارزشمندی از قبیل حصر و اختصاص، عنایت و اهتمام، و نیز تبرک و... را دیکته نموده و بلاغت را به اوج برساند. همچنین التفات و عدول که از بارزترین مصادیق هنجارگریزی به شمار می آید نیز در این دو سوره یافت می شود که ضمن دفع یکنواختی و ملالت کلام، بیانگر اغراض مختلفی نظیر مبالغه، تأکید، تهویل و تهدید، تفخیم و تعظیم و... است. خدای متعال در این دو سوره همچون دیگر سوره‌های قرآن از اسلوب انشائی نیز استفاده نموده تا مفاهیمی همچون توییح، تقریر، تعجب، انکار و غیره را به مخاطب خاص تحمیل نماید. ناگفته نماند سخن آفرین یکتا، تکنیک‌ها و شگردهای ادبی مذکور را در قالب حکایات و داستان‌های زیبا در این دو سوره بیان داشته که حلاوت ادبیت کلام را دو چندان نموده و خواننده را مجذوب خود می سازد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آلوسی، محمود (١٤١٥ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن جنی، عثمان (١٩٨٨م). اللمع فی العربیة، عمان: دار مجدلاوی للنشر.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (١٩٨٤م). التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن مالک، محمد (١٩٩٠م). شرح تسهیل الفوائد، القاهرة: دار هجر للطباعة و النشر.
- ابن منظور، محمد (١٤١٤ق). لسان العرب، ط٣، بیروت: دار صادر.
- ایگلتون، تری (١٣٨٣ش). پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- تفتازانی، مسعود (١٣٨٥ش). شرح المختصر، ج ٢، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- جرجانی، عبد القاهر (٢٠٠٤م). دلائل الإعجاز، تحقیق: عبد الحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- (١٩٨٢م). المقتصد فی شرح الإیضاح، تحقیق: کاظم بحر المرجان، العراق: دار الرشید.
- حبینکة المیدانی، عبد الرحمن (١٩٩٦م). البلاغة العربیة، دمشق: دار القلم.
- حسن، عباس (١٩٧٤م). النحو الوافی، مصر: دار المعارف.
- زرکشی، محمد (١٩٥٧م). البرهان فی علوم القرآن، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
- زخشری، محمود (١٤٠٧ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط٣، بیروت: لبنان، دار الکتب العربی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (١٣٨١ش). موسیقی شعر، ج ٧، تهران: انتشارات آگه.
- صفوی، کورش (١٣٧٣ش). از زبان شناسی به ادبیات (نظم)، ج ١، تهران: چشمه.
- (١٣٨٣ش). از زبان شناسی به ادبیات (نظم)، ج ٢، تهران: چشمه.
- طباطبائی، محمد حسین (١٣٥٢ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طل، حسن (١٤١٨ق). أسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة، القاهرة: دار الفكر العربی.
- طنطاوی، محمد سید (١٩٩٨م). التفسیر الوسیط، القاهرة: نهضة مصر.
- علوان، عبد الله (١٤٢٧ق). إعراب القرآن الکریم، تحقیق: فتحي انور دابولي، مصر: دار الصحابة للتراث بطنطا.
- علوی مقدم، مهیار (١٣٧٧ش). نظریه های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)، تهران: نشر سمت.
- مسیری، منیر محمود (٢٠٠٥م). دراسات التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم؛ دراسة تحلیلیة، القاهرة: مكتبة وهبة.
- الهاشمی، احمد (١٣٩٣ش). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، ط ٥، قم: نشر دار الفكر.

References

The Holy Quran

- Alavi Moghadam, M (2017): *Theories of Contemporary Literary Criticism (Formalism and Structuralism)*, Tehran: Samit Publishing House. (In Persian)
- Alousi, M (1415 AH): *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. (In Arabic)
- Alwan, A (1427 AH): *Arabic Qur'an Al-Karim*, by Fathi Anwar Dabouly, Egypt: Dar Al-Sahaba Laltrath Batanta. (In Arabic)
- Eagleton, T (1383): *Prelude to Literary Theory*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Center. (In Persian)
- Habanka Al-Midani, A (1996 AD): *Al-Balagha Al-Arabiya*, Damascus: Dar al-Qalam. (In Arabic)
- Hasan, A (1974 AD): *Al-Nahu al-Wafi*, Egypt: Dar al-Maarif. (In Arabic)
- Hashemi, A (2103 AD): *Jawahir al-Balagha fi al-Ma'ani and al-Bayan and al-Badi'i*, Qom: Dar al-Fikr Publications, fifth edition. (In Arabic)
- Ibn Ashour, M (1984 AD): *Al-Tahrir and al-Tanwar*, Tunisia: Al-Dar al-Tunisiya Publishing House. (In Arabic)
- Ibn Malik, M (1990 AD): *Explanation of Facilitation of Al-Fawid*, Cairo: Dar Hijr for Printing and Publishing. (In Arabic)
- Ibn Manzoor, M (1414 AH): *Languages of the Arabs*, Beirut: Dar Sadhir, third edition. (In Arabic)
- Ibn Jani, O (1988AD): *Al-Lama fi al-Arabiya*, Oman: Dar Majdalavi Publishing House. (In Arabic)
- Jurjani, A (2004AD): *Reasons of Miracles*, by the efforts of Dr. Abdul Hamid Hindawi, Beirut: Dar Al-Katb Al-Alamiya. (In Arabic)
- (1982AD): *Al-Muqatsad fi Sharh al-Ibash*, by Dr. Kazem Bahr al-Murjan, Iraq: Dar al-Rashid. (In Arabic)

- Masiri, M (2005 AD): *Studies of Al-Taqdeem and Lateness in Al-Qur'an Al-Karim, an Analytical Study*, Cairo: Maktaba Wahba. (In Arabic)
- Safavi, K (1373): *From linguistics to literature (order)*, Vol. ۱, Tehran: Cheshme. (In Persian)
- (1383): *From linguistics to literature (order)*, vol. ۲, Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Shafi'i Kadkani, M (2001): *Poetry Music*, Tehran: Age Publications, ۳th edition. (In Persian)
- Tabal, H (1418 AH): *The Style of Al-Alfat in the Qur'anic Al-Balagha*, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. (In Arabic)
- Tabatabaei, M (1352AH): *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Al-Alami Publishing House. (In Arabic)
- Taftazani, M (1385): *Sharh al-Mukhatsar*, Qom: Ismailian Publications, second edition. (In Persian)
- Tantawi, M (1998 AD): *Al-Tafsir al-Wasit*, Cairo: Nahda Misr. (In Arabic)
- Zarakshi, M (1975 AD): *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*, Egypt: Dar Ahya Al-Katb al-Arabiya. (In Arabic)
- Zamakhshari, M (1407 AH): *Al-Kashaf on the facts of Ghawamaz al-Tanzil*, Beirut: Lebanon, Dar al-Kitab al-Arabi, third edition. (In Arabic)